بررسی لغوی واژه‌ی «تیار»

ذیل صفحه‌ی هفتاد بودیم. حضرت علیه السلام فرمودند:

> **«قد ضلت العقول في أمواج تيار إدراكه، وتحيرت الأوهام عن إحاطة ذكر أزليته وحصرت الأفهام عن استشعار وصف قدرته، وغرقت الأذهان في لجج أفلاك ملكوته»[1].**

چهار جمله کنار هم ردیف شده بود. هفته‌ی قبل، فی الجمله، راجع به اینها صحبت شد.

شاگرد: از جمالات سه‌تایی و چهارتایی صحبت شد. بعد هم صحبت از نماز شد. بحثی هم راجع به «قلب» فرمودید.

استاد: چه شد که بحث به قلب کشید؟

شاگرد: فرمودید: تنها کلمه‌ای که در مورد ادراک خداوندمتعال به کار برده شده است، کلمه‌ی قلب است.

استاد: بله؛ «ولكن رأته القلوب بحقائق الإيمان»[2]. گاهی شما بهترین جمله‌ها را می‌گویید. من هم از باب اینکه معدّ باشم تا شما جمله‌های خوب را بگویید، یک چیزی می‌گویم. ولو آقایان می‌گویند طول نکشد. بنده هم موافق هستم که رفت و برگشت دو نفری نشود؛ اما اینکه کسی در ذهنش چیزی آمد، باید بگوید. گاهی در اذهان ما چیزی می‌آید که فضای بحث را زمین تا آسمان عوض می‌کند. اصل طرح اینها، خوب است. قوام مباحثه‌ی طلبگی به همین‌ها است. لذا هر چه به ذهنتان می‌آید را بفرمایید تا آنها اصل باشد.

مرحوم مجلسی، در دو جلد بحارالانوار، از این عبارت بحث کرده‌اند؛ در جلد چهارم در صفحه‌ی دویست و بیست و شش، چند لغت از این عبارتی که ما خواندیم را، معنا کرده‌اند:

> **«وقال الجزري : التيار : موج البحر ولجته انتهى. وحصر الرجل كعلم : تعب، وحصرت صدورهم : ضاقت ، وكل من امتنع من شئ لم يقدر عليه فقد حصر عنه ذكره الجوهري والاستشعار : لبس الشعار والثوب الذي يلي الجسد كناية عن ملازمة الوصف ، و يحتمل أن يكون المراد به هنا طلب العلم والشعور والملكوت : الملك والعزة و السلطان. قوله: بالآلاء أي عليها ، والتملك : الملك قهرا ، وضمن معنى التسلط والاستيلاء وفي بعض نسخ التوحيد : مستملك»[3].**

«و قال الجزري : التيار : موج البحر ولجته انتهى. وحصر الرجل كعلم : تعب»؛ خسته شد، وامانده شد.

«وحصرت صدورهم : ... و يحتمل أن يكون المراد به هنا طلب العلم والشعور». «باآلاء» هم که فقرات بعدی کالم حضرت علیه السالم است.

این سه سطر از بحاراالنوار، توضیح این لغات است. در جلد نود، صفحه ی دویست و بیست و هفت، فرموده اند:

> **«والتيار مشددة موج البحر الذي ينضح ولجته، والحصر العي في المنطق وحسر البصر حسورا كل وانقطع من طول مدى، والاستشعار هذا لعله بمعنى طلب الشعور والعلم، ويقال استشعر فلان خوفا أضمره، واستشعر لبس الشعار وهو الثوب الملاصق للشعر، ولجة البحر معظمه، والملكوت كرهبوت العزة والسلطان و الممملكة، وله ملكوت العراق أي ملكها، ويطلق غالبا على السماويات و الروحانيات»** **[4].**

«والتيار مشددة موج البحر الذي ينضح و لجته، والحصر العي»؛ «عی» بهمعنای خسته شدن است. «في المنطق»؛ در حرف زدن. **«و حسر البصر حسورا كلّ»؛** یعنی وامانده شد. خسته شد. و انقطع من طول مدی». **«و الاستشعار هذا لعله بمعنى طلب الشعور و العلم...».**

مرحوم مجلسی این چند لغت مهم را در اینجا توضیح داده اند. بعداً بر می گردیم. چیزی که برای شروع این عبارت در ذهنم هست، کلمات چهارتایی در شروع کالم حضرت علیه السالم است. «ضلت، تحیّرت، حصرت، غرقت». چهار جمله است، چهار وصف حضرت علیه السالم فرموده اند؛ عقول گم می شود، اوهام متحیر می شود، افهام او می مانند و اذهان غرق می شود. هر کدام از این وصف ها، تناسبی با آن چیزهایی که حضرت علیه السالم فرموده اند، دارد. اصالً بالغت کالم این است که غیر از مقتضای حال، تناسب بین الفاظ و معانی، در آن، مراعات شده باشد؛ فصاحت و بالغت، به معنای اعم این است.

---

[1]. شیخ صدوق، التّوحید، ج ۱، ص ۷۰.

[2]. همان، ص ۱۰۸.

[3]. عالمه ی مجلسی، بحار الأنوار (چاپ: دار احیاء التراث)، ج ۴، ص ۲۲۶.

[4]. همان، ج ۹۰، ص ۲۲۷.

بازبینی #2
ایجاد شده 13 ژانویه 2025 14:21:52 توسط ... .
به روزرسانی شده 12 فوریه 2025 15:17:44 توسط ... .